

از پزشکی جامع نگر (Integrative Medicine) تا طب اسلامی

چکیده

مقدمه: مبحث سلامت و درمان یکی از مهمترین موضوعات بشری در همه زمان ها بوده است و با توجه به رشد بشر دوره‌های مختلفی را نیز طی کرده است. پزشکی امروز نیز متأثر از این تغییر و تحول ها به مرحله‌ای رسیده است که می‌توان آنرا انقلابی نو در پزشکی قلمداد کرد. امروزه نگاه خطی به طب جای خود را به نگرش جامع آن به انسان و مسائل او داده است. در حقیقت نگاه خشک و بدون روح پزشکی به انسان در حال از بین رفتن است و انسان با تمام ابعاد وجودی خود موضوع بحث علم پزشکی قرار گرفته است.

مواد و روشها: در این مقاله از روش مطالعه کتابخانه ای استفاده شده و از طریق جستجو در کتابخانه ها و اینترنت، منابع مرتبط با موضوع انتخاب و بررسی شده است. ابتدا مطالب مربوط به پزشکی جامع نگر و طب اسلامی هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به مقایسه این دو موضوع پرداخته شده و در نهایت نیز مطالب جمع‌بندی و نتیجه گیری شده است.

نتایج: در پزشکی جامع نگر هدف نگهداری و ایجاد سلامتی انسان با بررسی همه مسائل مرتبط با سبک زندگی (lifestyle) انسانهاست. در این نگاه به جای یک موضع انفعالی، بیمار عضوی فعال در برنامه درمانی خود به شمار می‌رود. اما با نگاهی دقیق به متون اسلامی در می‌یابیم که در آموزه های اسلامی این نگرش جامع مورد تاکید فراوانی بوده و حتی در برگزیده مسائلی است که تا به امروز در کانون توجه جامعه پزشکی قرار نگرفته است، زیرا اسلام به عنوان یک دین توحیدی که برنامه زندگی انسان را برای همیشه به جهانیان ارائه کرده است - علی رغم اینکه وظیفه تشریح و تبیین علوم مختلف را بر عهده ندارد؛ در زمینه سلامت انسان که موضوع اصلی آفرینش کائنات می باشد، برنامه های دقیقی را برای کسانی که بخواهند از این دین بهره ای بگیرند، دارد.

بحث و نتیجه گیری: با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت پزشکی در دوره جدید حیات خود در واقع در حال بازگشت به اصل و ریشه خدایی خود می باشد. با توجه به گرایش جوامع، دانشمندان و محققان در سراسر جهان به این مسئله، و با در نظر گرفتن این مسئله که دین اسلام با نگاه واقع گرایانه به انسان، به مفاهیم گسترده سلامتی، بیماری و درمان انسان توجه کامل داشته است، می‌توان امید داشت، تدوین و برنامه‌ریزی آموزه‌های دینی در زمینه پزشکی، می‌تواند راه‌کاری گره‌گشا برای بسیاری از معضلات پزشکی امروز باشد و به روند رو به تکامل پزشکی نیز کمک نماید.

کلید واژه: پزشکی جامع نگر، طب مکمل، طب اسلامی

آشنایی با تعاریف و تاریخچه هر موضوع از علوم بشری و بررسی مبانی آن - به عنوان یک مقدمه ضروری - راه دست یافتن به محتوای آن رشته از علم است. طب و دانش پزشکی نیز که از دانش‌های اولیه بشر محسوب می‌گردد، در مسیر رو به رشد خود، چنان تکامل یافته است که امروزه اکثر افراد جامعه با گسترش حیطه پزشکی آشنا نمی‌باشند و همچنان نسبت به این دانش، دید سنتی دارند. هنوز برخی افراد، پزشکی را محدود در دارو و درمان می‌دانند و از گستره پزشکی - به خصوص در قرن بیستم - ناآگاهند. پزشکی با تغییر نگرش بنیادی به انسان و موضوعات پیرامون او، در حالی که قرن بیست و یکم گام نهاد که با شتاب فراوان درصدد شناخت تمامی ابعاد انسان می‌باشد تا با جامع‌نگری کامل، پایه‌های اولیه نهضت تکاملی پزشکی را شکل بدهد. امروزه بحث از طب مکمل در کنار روند فعلی طب، حاکی از پذیرش روند تکاملی در زمینه طب می‌باشد. به همین روی، قرن بیست و یکم را می‌توان قرن انقلاب نو در پزشکی دانست [۱].

مواد و روش‌ها

در این مقاله از روش مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده و از طریق جستجو در کتابخانه‌ها و اینترنت، منابع مرتبط با موضوع انتخاب و بررسی شده است. ابتدا مطالب مربوط به پزشکی جامع‌نگر و طب اسلامی هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به مقایسه این دو موضوع پرداخته شده و در نهایت نیز مطالب جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شده است.

نتایج

سلامتی کلی انسان بر اساس مطالعه و بررسی ارتباط او با کل هستی است. بر اساس نظریه کل‌درمانی، هنگامی که جسم، ذهن، احساس و روح در تعادل باشند، می‌توان شخص را تجلی سلامت کامل دانست. ولی با تخصصی شدن طب، هنگامی که قابلیت شیمیایی و تکنیکی پزشکی سرعت یافت، این دیدگاه به فراموشی سپرده شد و روح درمانگری تضعیف گردید. همچنان که پزشکی دارویی به نتایج فیزیکی بیشتری دست یافت، توجه به کل‌درمانی و قدرت درمانگری دعا و ایمان که از عناصر مهم در شفای الهی محسوب می‌شوند، به شدت کاهش یافت [۲].

دانش غربی که بر اساس نگرش فلسفی «دکارت» مبنی بر تقسیم به روح و جسم پایه‌گذاری شده بود، با ارائه اصول سه‌گانه فیزیک نیوتن، وارد مرحله تجربی گردید. بر اساس قوانین فیزیک نیوتن، هر جسمی به حرکت مستقیم بر روی خط راست ادامه می‌دهد مگر اینکه با نیروی برابر و مخالف با آن برخورد نماید. این اصول در ابتدا برای توضیح نیروهای مکانیکی به کار می‌آمد؛ پس از آنکه «لوئی پاستور» توانست به کمک ابزاری به نام ذره‌بین به مشاهده جانوران ریز - میکروارکانیسم - بپردازد، وارد حیطه پزشکی گردید. پاستور در آن زمان بیماری را ناشی از میکروب دانست. بعدها بر اساس قوانین نیوتن، «فلمینگ» موفق به کشف ماده‌ای گردید که از پیشروی میکروب جلوگیری می‌نمود و نام آن را «آنتی‌بیوتیک» نهاد [۳].

هم‌اکنون نیز علی‌رغم این کشفیات و پیشرفت‌های به دست آمده، سیستم فعلی از ریشه اصلی خود، بیمار و درمان بیماری عقب افتاده و سرگرم تکنولوژی شده است. امروزه بسیاری از پزشکان از اینکه ارتباط خوبی با بیمار خود ندارند و در نهایت

نمی‌توانند قدمی واقعی برای بهبود او بردارند ناراحتند. در کشورهای غربی تعداد قابل توجهی از پزشکان کار درمان را کنار گذاشته اند و تقاضا برای دانشگاه های پزشکی به شدت در حال کاهش است [۴].

البته از دهه ۱۹۶۰ واکنش بسیاری از پزشکان در برابر این مشکل به صورت گرایش به پیشگیری از بیماری ها و معالجات سنتی جلوه گر شد. پزشکان جامع نگر هر چند به عنوان یک قاعده از پیشرفت های طب مدرن روی گردان نیستند، اما از درمان های مکمل نیز سود می جویند. آنها معتقدند توجیه اثرات درمانی این روش ها هنگامی بیشتر خواهد بود که بدن انسان را مجموعه ای از اعضاء جدا از هم ننگریم و آن را به صورت یک کل قبول کنیم. طب کل نگر به روشن ساختن زوایای تاریکی از زندگی بشر می پردازد که در طب مدرن مورد بی توجهی قرار گرفته است. این بدان معناست که پزشکی جامع نگر علاوه بر کاربرد تکنولوژی و پزشکی مدرن، به همه تکنیک ها، درمان های طبیعی و روش های معتبر در سایر فرهنگ ها و دوران ها توجه دارد [۲].

پزشکی جامع نگر راهی برای بازگشت پزشک و طب به مسیر اصلی آنهاست. برای رسیدن به این هدف باید با بهترین علوم و تکنولوژی برای کاربرد مناسب روش های مکمل همکاری کرد. در این زمینه ارتباطات درمانی و قدرت باطنی طبیعت نقش اساسی را بازی می کند. در این صورت می توان سبب ارتقاء سطح سلامتی، بهبود کیفیت اقدامات پزشکی و کاهش هزینه ها شد. آنچه که در این حوزه در حال اتفاق افتادن است یک حرکت بنیادین نیست، اما می تواند تغییرات مهمی ایجاد کند و کمک کند تا پزشکی پایه های اصلی خود را برای رسیدن به سلامت مستحکم کند [۴]. این تجربه اگر چه در کشور ما مقوله ای نوین است، اما در سایر کشور ها سابقه ای دیرین و موفق داشته است، به نحوی که پزشکی رایج بر خلاف سال های گذشته که محور سلامتی محسوب می شد، اکنون تنها به عنوان بخش کوچکی از این جریان عظیم خود را نمایان ساخته است [۵].

از طرفی، اکنون کاملاً ثابت شده است که بر خلاف نظریه پاستور، انواع گوناگون باکتری ها و ویروس هایی که می توانند مسبب بیماری های گوناگونی باشند، در بافت افراد سالم وجود دارد. بدون اینکه این افراد دچار عدم تعادل و آشفتگی گردند. به راستی تحت چه شرایطی میکرو ارگانیزم غیر بیماری زا (فلور) به میکروارگانیزم بیماری زا (پاتوژن) تبدیل می گردد؟ آیا هر کسی که در مسیر باد سرد حرکت نماید، دچار علائم فوق خواهد شد؟ تجربه نشان می دهد که پاسخ به این سؤال منفی خواهد بود. فقط حرکت در مسیر باد سرد - به عنوان محرک خارجی - می تواند موجب واکنش مکانیسم دفاعی بدن به میکروب هایی گردد که اکنون دیگر بیماری زا و مهاجم شناخته می شوند. در اینجا پاسخ قانع کننده ای به این سؤال که چگونه میکرو ارگانیزم غیر بیماری زا به بیماری زا تبدیل می گردد، داده نشده و طب غربی در چند سده گذشته، بی تفاوت از کنار این موضوع گذشته است.

به نظر می رسد تنها راه ممکن، بررسی به به شیوه «کل نگری» باشد، البته در این صورت، بایستی همه مرزبندی ها را برهم زد. حتی توضیح اینکه میکروب چیست، امری سخت خواهد بود. قرآن به عنوان یک مقوله کل نگر، می تواند در این زمینه کمک نماید. بطور مثال، قرآن انسان را منشا و سبب آنچه که برای او اتفاق می افتد می داند:

«پروردگار شما هرگز به شما ستم نمی نماید و این نفس شما است که به شما ستم می نماید.» سوره یونس - آیه ۴۴

«آنچه که از خوبی به شما می‌رسد از ناحیه پروردگار شما است و آنچه که از بدی به شما می‌رسد از جانب نفس شما است.»

«ما به نفس، میل به بدی‌ها و خوبی‌ها را الهام نمودیم» سوره شمس - آیه ۷[۳].

در توضیح این موارد باید گفت، علم پزشکی یکی از کارآمدترین علوم بشری است که تقریباً همه افراد بشر در طول زندگی به آن نیازمندند؛ در حالی که علوم دیگر تا این حد برای انسان کارامدی ندارد [۶]. به همین دلیل و با توجه به اینکه ادیان الهی و بخصوص اسلام برای انسان سازی آمده اند، بدیهی است که در آنها به مسایل مختلف زندگی انسان ها پرداخته شده باشد که از جمله آنها سلامت همه جانبه انسان است. با توجه به این مسئله درباره ارتباط اسلام و بهداشت و سلامت این موارد را می توان عنوان کرد:

۱. در اسلام بعضی از گزاره‌های پزشکی - خصوصاً در پیشگیری و بهداشت - بصورت مشخص مطرح شده است. این مسئله سبب شده که رابطه اسلام با پزشکی از ارتباط آن با سایر علوم پر رنگ‌تر جلوه نماید.

۲. در قرآن کریم بعضی از پدیده‌های مرتبط با پزشکی ذکر شده است؛ نظیر نام برخی از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها که این امر نشان‌دهنده اهمیت آنها در نظام هستی و خصوصاً در ارتباط با بدن انسان است که خود، موضوع پزشکی است. آیاتی چون: والتین والزیتون، ۱ فلینظر الانسان الی طعامه ۲ و امثال آن. در روایات اسلامی هم نظیر این مسائل زیاد به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که یک باب مستقل فقهی به نام «اطعمه و اشربه» در کتب روایی ایجاد گشته است.

۳. در برخی از روایات اسلامی از علم پزشکی به عنوان یکی از علوم ارزشمند در کنار علم دین یاد شده است: العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان.

۴. تاریخ علم پزشکی در اسلام، بسیار درخشان است و یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت پزشکی در اسلام را می‌توان این‌گونه برشمرد که پزشکان مسلمان به شدت تحت تأثیر تعالیم دینی قرار داشته‌اند.

مجموعه این عوامل باعث می‌شود رابطه اسلام و پزشکی به عنوان یک بحث اساسی در فلسفه علوم مطرح گردد که در این نوشتار، به بحث و بررسی پیرامون دیدگاه‌ها و راهکارهای مختلف در مورد این ارتباط می‌پردازیم [۶]. برای فهم گزاره‌های دینی و علمی باید به مبانی فلسفی در زمینه قلمرو علم و دین توجه نمود؛ زیرا بدون در نظر گرفتن این مبانی و عدم توجه به قلمرو هر کدام، تفسیر گزاره‌ها دشوار و یا غیر ممکن خواهد بود. این بحث، از مباحث تخصصی فلسفه علم است و در این قسمت از نوشتار به تناسب موضوع بحث، به بعضی از این دیدگاه‌ها - مختصراً - اشاره می‌کنیم:

۱. جدا انگاری دین و علم: از این منظر، موضوع علم و دین هیچ شباهتی به هم ندارند و حوزه هر کدام از دیگری متفاوت است و کارکرد آنها نیز با هم فرق دارد. موضوع دین، خداوند متعال و افعال او است که به‌طور رمزی در طبیعت متجلی است و موضوع علم، تبیین حوادث طبیعی است و هدف آن شناخت طبیعت به کمک عقل بشری است. در این دیدگاه، سخن گفتن از وجود

گزاره‌های علمی در دین، سخنی متناقض خواهد بود و هیچ گزاره قابل اعتماد علمی در دین وجود نخواهد داشت. بنابراین، کوشش انسان متدین برای دسترسی به این گزاره‌ها بیهوده است.

این دیدگاه خصوصاً از نظر متون اسلامی قابل نقد است؛ زیرا بسیاری از گزاره‌های علمی متقن و مسلم دینی در قرآن و روایات وجود دارد که از نظر سند و استحکام متن مانند گزاره‌های الهیاتی آن است. بنابراین باید اعتراف نمود که رشد و بالندگی این دیدگاه، بیشتر در مغرب زمین است که در صورت پذیرش این دیدگاه، به‌طور طبیعی بحث رابطه اسلام و پزشکی به‌طور کلی بی‌اساس و بی‌پایه می‌نماید.

۲. مطلق‌انگاری دین: این دیدگاه بر آن است که هر پدیده‌ای را در زندگی عادی و معنوی از درون دین بیرون بکشد و معتقد است که در دین همه چیز موجود است.

بنابراین، باید راهی را برگزید تا در پرتو آن بتوانیم گزاره‌های علمی را از دین استخراج نماییم. بر اساس این تفسیر، ارائه گزاره‌های علمی به‌طور مطلق و از آن جمله گزاره‌های پزشکی جزء وظایف دین محسوب می‌گردد و نیازی به توجیه و تفسیری پیرامون ضرورت وجود گزاره‌های علمی در دین وجود ندارد. گزاره دینی در هر موضوعی که باشد نه تنها مقدم بر گزاره علمی است بلکه اساس و مبنای شناخت آن موضوع، همان گزاره دینی است. به عنوان مثال اگر در یک روایت دینی آمده باشد که فلان غذا یا دارو برای فلان بیماری خوب است، هر چند علم امروز آن را مضر تشخیص دهد، روایت دینی مقدم است. (پر واضح است که در دین اسلام حجیت و سندیت عقل از رتبه بالایی برخوردار است و هیچ‌گاه رهنمودهای اسلامی در تضاد با عقل نبوده و همواره همراستای یکدیگر بوده‌اند.)

۳. وحدت‌انگاری موضوع علم و دین: در این دیدگاه، علم و دین موضوع واحدی دارند و هر دو درباره یک چیز سخن می‌گویند؛ اما غایت و هدف آن دو متفاوت می‌باشد. هدف علم در تبیین حوادث طبیعی، شناخت علل آنها و پیش‌بینی حوادث بعدی است؛ اما هدف دین از تبیین و تفسیر حوادث طبیعی، کشف معانی و بهره‌وری در جهت هدایت انسان است. در جهان اسلام، دانشمندی که تلاش نموده‌اند دین را بر اساس علم تفسیر نمایند، از همین مبنای فلسفی بهره گرفته‌اند. کتاب طنطاوی در تفسیر قرآن از نمونه‌های بارز این تفکر است. در زمان معاصر هم متفکران زیادی بر همین مشی، سیر کرده‌اند.

تفسیر علمی از دین به دلیل برخورداری از زبان علم، دارای جاذبه‌های زیادی است. در جریان روشنفکری دینی معاصر نیز این شیوه زیاد به چشم می‌خورد. این گروه، تلاش می‌کند که گزاره‌های دینی را با زبان علمی روز تفسیر کند.

رابطه اسلام و پزشکی در این دیدگاه، بسیار گسترده و پرنسب است. این متفکران، برای بسیاری از گزاره‌های پزشکی اسلام توجیحات علمی یافته‌اند. کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر(ص) که مرحوم دکتر سید رضا پاک نژاد نوشته است، یکی از جامع‌ترین آثار علمی در این زمینه است. نامبرده در این کتاب سعی می‌کند بین دستورات اسلام و مسائل پزشکی ارتباط برقرار کند. اکثر اندیشمندان اسلامی براساس همین دیدگاه به بحث رابطه اسلام و پزشکی پرداخته‌اند و حتی این گزاره‌ها را نوعی اعجاز علمی قرآن می‌دانند. مهم‌ترین چالش این دیدگاه، علی‌رغم جاذبه‌های فراوان آن، تغییر دیدگاه‌های علمی است که ممکن است موجب آسیب گزاره‌های دینی شود.

۴. گزاره‌های اصلی و فرعی دین: این دیدگاه بر این باور است که گزاره‌های دینی از نظر اصالت، همگی در یک ردیف نیستند. بعضی از اهداف برای دین به صورت اصلی و برخی دیگر فرعی و حاشیه‌ای هستند. بررسی این دو نوع گزاره باید با هم متفاوت باشد. این دیدگاه به مرحوم علامه طباطبائی نیز نسبت داده شده است که موضوع نیاز انسان به دین فقط در پرتو حیات اخروی معنا دارد. البته منظور این نیست که دین فقط به مسائل اخروی می‌پردازد بلکه آنچه در دین آمده است در طریق اصلاح زندگی معنوی است. گرچه برای اصلاح زندگی معنوی باید برخی جوانب زندگی مادی نیز اصلاح شود. بنابراین، حیطة‌ها و قلمرو دین با یکدیگر فرق دارند. دین وقتی درباره معنویات و هدایت انسان در آن مسیر سخن می‌گوید، بر تعبد قلبی انسان تکیه می‌کند؛ اما آن گاه که در اصلاح زندگی مادی برای هدایت معنوی وارد می‌شود، بحث تعبدی محض ندارد بلکه دین وارد یک حیطة عقلی می‌شود و بخشی از هدایت انسان را در این زمینه بر عهده عقل می‌گذارد. از این رو، گزاره‌های دینی در این زمینه تفسیرپذیر و در بعضی موارد تأویل‌پذیر خواهند بود.

بر اساس این دیدگاه، رابطه اسلام و پزشکی هم معنا دار است و هم به نظر معقول می‌رسد؛ زیرا اولاً، رسالت دین فراتر از گزاره‌های علمی است و ثانیاً، دین نسبت به مسائل علمی و زندگی مادی بی‌توجه قلمداد نشده است. در حقیقت این نظریه، واسطه‌ای بین افراط و تفریط موجود در دیدگاه‌های قبلی است [۶].

در طب اسلامی با الهام از اصول کلی و بنیادی اندیشه اسلامی، ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای گذشته و حال و آینده تمام جهان، در چهار چوب یک تفکر و جهان بینی همه سو نگر و ملحوظ داشتن حیات دنیوی و اخروی آدمی، همواره اجزا و ارتباطات سیستم پزشکی با معیارهای مشخص اسلامی بازنگری و در جهت اهداف والا و کمال جویانه به‌گزینی و سامان بخشی می‌گردد. مسلماً این سامانه رهنمودهای مشخصی در زمینه تامین و ارتقا سلامت، ویژگی‌های پزشکان و صاحبان مشاغل بهداشتی-درمانی و صدها عنوان دیگر ارائه می‌نماید [۷].

بحث و نتیجه گیری

با توجه به نتایج به دست آمده این مطلب مشخص است که بشر در زمینه پزشکی سیر تکاملی خود را - هرچند با افت و خیز- ادامه می‌دهد و در مسیر رسیدن به تعریف واحدی از طب می‌باشد. اما بر اساس همین تجارب، اگر بشر بخواهد متکی بر همین روند جلو برود، راه طولانی را در پیش خواهد داشت.

از سوی دیگر مفهوم سلامت و بیماری از دیدگاه طب اسلامی مفهومی گسترده تر از تعریف‌های موجود دارد. در اینجا علاوه بر حفظ و به دست آوردن سلامتی، ارتقاء سلامت در همه ابعاد بشری مورد توجه می‌باشد. نگاه همه سو نگر به انسان و مسائل او، نوآوری‌های بهداشتی و تغذیه‌ای، تاکید ویژه بر پیشگیری از بیماری و حفظ سلامتی، بازشناسی قوه مدبره بدن و اتخاذ روش‌های منطقی و کمک به قوه مذکور در جریان درمان بیماری‌ها یا حفظ و ارتقاء سلامتی و صدها رهنمود دیگر در زمینه چگونگی خلقت انسان، رشد و نمو، بهداشت جسمی، روانی، اجتماعی و... سبب شده تا بتوان ادعا کرد هیچ مکتبی و هیچ تعریفی تا کنون نتوانسته است به این صورت جامع و کامل به مقوله انسان و سلامت همه جانبه او بپردازد [۷]. یکی از دلایل این امر آن است که سایر مکاتب و روش‌های موجود از جمله پزشکی جامع نگر، با همه تلاشی که برای فراگیر نمودن دایره سلامت و درمان داشته‌اند، به دلیل محدود بودن در چهارچوب عقل بشری نمی‌توانند حقیقت امر را آنچنان که باید ببینند و

علی رغم پیشرفت های متعدد و تکامل تدریجی که داشته، هنوز راهی بس طولانی را در پیش دارد. اما در مقابل دیدگاه اسلامی با توجه به اتصال به وحی و آموزه های وحیانی و ارتباط با خالق انسان به بهترین شکل توانسته است همه نیازها و ابعاد وجود انسانی را در نظر گرفته و تعریفی جامع و مانع و کامل ارائه دهد.

ذکر این نکته لازم به نظر می رسد که منظور از اسلامی کردن طب در این نوشتار صرفاً در محدوده ظاهری آیات و روایات موجود نمی باشد. بلکه چیزی ورای این مطلب بوده و قابلیت به وجود آوردن مکتبی منحصر به فرد را در خود دارد. به عبارتی در این مکتب اصول و مبانی از شریعت گرفته شده و بر اساس تجربه و علم بشری اقدام به ساخت بنایی می نماید که در عین حال خارج از محدوده مبانی دینی نمی باشد.

به بیان دیگر و با توجه به نظر آیت الله جوادی آملی «علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیر اسلامی نمی شود. علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی دارد، به ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آنرا به دینی و غیر دینی و اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کنیم... اضافه اسلامی به علم یا علوم، اضافه تقییدی نیست بلکه توصیفی است، بدین معنا که بیان علم یا علوم اسلامی جهت تمایز آن از علوم غیر اسلامی نیست، بلکه برای ذکر وصف لازم علم است، یعنی علم جز اسلامی نیست و آن دانشی که اسلامی نباشد جز پندار و خیال و بازی جهت گذران دنیا نیست.» [۸]. بنابراین فرض، همه علوم که با جهت گیری درست و در مسیر هدف خلقت مسیر خود را به سوی تکامل طی می نماید، از جمله پزشکی، به همان میزانی که در مسیر واقعی خود باشد، می تواند در این تعریف گنجانده شود. با این حساب تفاوتی نمی کند که هر کدام از روش های مختلف و مکاتب موجود طبی متعلق به کدام کشور یا محدوده جغرافیایی بوده و حتی این مسئله که افراد عمل کننده و محقق در این زمینه باوری الهی دارند یا حتی ملحد هستند، از این اصل که علم پزشکی علمی دینی و اسلامی است خارج نمی باشد. هر چند پرواضح است که درک این مسئله و کمک گرفتن از مبادی و عالمان وحی می تواند سرعت این حرکت را چندین برابر کرده و از کجروی هایی که می تواند این علم را از زمره علوم واقعی (یا به تعبیری اسلامی) خارج کند، جلوگیری می نماید.

با این تفصیل، طب کل نگری که بشر امروز به آن دست یافته است، از این نظر که ابعاد مختلف بشری را برای سلامت او در نظر می گیرد و با یافته های موجود خود سعی در ارتقاء آن دارد، نزدیکترین حالت به دیدگاه اسلامی می باشد و شاید مقدمه ای باشد برای مقبولیت جهانی تعریف اسلام از سلامت و طب و در ادامه آن گسترش فرهنگ اسلامی.

در پایان می توان به این نکته اشاره کرد که با توجه به گستردگی حیطة پزشکی امروز و مقولات تحت پوشش آن، تدوین و برنامه ریزی آموزه های دینی در زمینه پزشکی، می تواند راه کاری گره گشا برای بسیاری از معضلات پزشکی امروز باشد و به روند رو به تکامل پزشکی نیز کمک نماید [۱].

سمیه فتعلی، پزشک و کارشناس ستاد کشوری گیاهان دارویی و طب ایرانی

سید مهدی میرغضنفری، پزشک و فیزیولوژیست، دبیر انجمن تحقیقات طب سنتی ایران

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۲۳۹۴۹ - ۰۹۳۵۲۳۸۱۹۲۱

فهرست منابع:

۱. نورمحمدی، نگرشی نوین به طب. پژوهش و حوزه، ۱۳۸۳. ۱۷ و ۱۸
۲. شعبانخانی، پزشکی مکمل و درمان های موازی (بررسی مکتب های درمانی باطن گرا) س. سعیدلو ۱۳۸۴: نشر حم
۳. عزیزی اشکدانی، ح.، درمان غیر خطی و ریشه های آن در منابع اسلامی. پژوهش و حوزه، ۱۳۸۳
۴. INTEGRATIVE MEDICINE: BRINGING MEDICINE BACK TO ITS .snyderman, r. and a.t. weil
ROOTS [cited; Available] from http://www.bravewell.org/content/pdf/Snyderman_Weil_Article.pdf
۵. حاجی، بررسی طب اسلامی و جایگاه آن در طب مکمل، اولین همایش ملی مدیریت طب اسلامی. ۱۳۸۶، دانشگاه علوم پزشکی قم: قم.
۶. ابراهیمی، تحلیل گزاره های پزشکی در اسلام و حیطة های تعامل اسلام و طب پژوهش و حوزه ۱۳۸۳
۷. اصفهانی، بازنگری در تعریف، مفهوم، محتوا و ویژگی های طب اسلامی با الهام از رهنمودهای حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع)، همایش طب الرضا. ۱۳۸۸، دانشگاه علوم پزشکی مشهد
۸. فلاح، فیزیک اسلامی هم وجود دارد (دیدگاه های آیت الله جوادی آملی درباره پالایش علوم انسانی). فرهنگ پویا، بهار ۱۳۸۹.